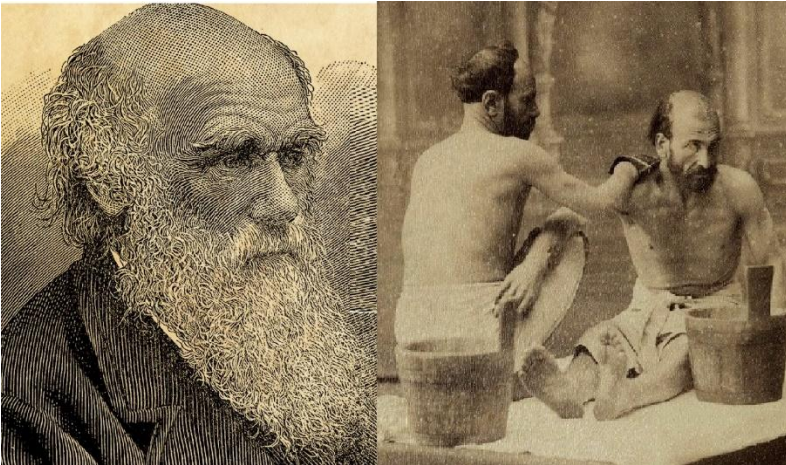


داروینیسیم زیرسایه‌ی ماتریالیسم؛ ماجرای داروین در ایران

تجدد اقتصادی

محمد مهدی هاتف



ورود داروینیسیم به ایران بیش از آن که از مجرای متون علمی صورت گیرد از مجرای متون روشنفکری و کلامی بود. نخستین بحث‌های عمومی در این باره نه توسط طبیعت‌شناسان یا زیست‌شناسان و در متون علمی، که توسط روحانیون و روشنفکران و در رساله‌ها و نشریات عمومی انتشار یافت. ضمن این که نخستین مواجهه‌ی این چهره‌ها با داروین نیز عمدتاً مواجهه‌ای دست دوم بود، یعنی از رهگذر متن‌هایی درباره‌ی نظریه‌ی تکامل، و عموماً به وساطت زبان عربی و بعضاً ترکی عثمانی. علاوه بر این‌ها مواجهه با این نظریه با تأخیری قابل توجه در قیاس با سایر نظریه‌های علمی، و نیز در مقایسه با همسایگانش در خاورمیانه، همراه بود. پای نظریه‌های روزآمد در علوم کاربردی و نیز نظریه‌های بنیادی در نجوم و دیگر شاخه‌های فیزیک چند دهه پیش‌تر به زبان فارسی باز شده بود. نظریه‌ی داروین اما از این جهت بخت یار نبود. با این همه از همان ابتدا نیروی سیاسی و فلسفی نهفته در آن آشکار بود، و همین امر نیز به ورود جنجالی آن در ایران دامن زد. بدین ترتیب پیش از آن که اصلاً متون دست اول این نظریه به زبان فارسی وارد شود و موضوع کار جدی تحصیل‌کرده‌های علوم زیستی قرار گیرد، مخالفان به نوشتن در نقد آن قلم زدند و انواع و اقسام رساله‌های انتقادی در این باب نوشته شد. در این نوشته بنا دارم صرفاً جغرافیای کلی این واکنش‌ها را عموماً در قرن بیستم ترسیم کنم، و بی آن که وارد جزئیات این متون شوم، مناسبات میان آنان را بررسی کنم. پرسش‌های جالب برای من چیزهایی از این دست است: این نظریه نوعاً با چه ایده‌های غیرعلمی پیوند خورد و توسط کدام گروه‌های اجتماعی ترویج یا طرد شد؟ چه استعاره‌هایی در طرح آن به کار گرفته شد و چه استعاره‌های سیاسی و اجتماعی از دل آن بیرون آمد؟ طبعاً این نوشته تنها تلنگری خواهد بود به این پرسش‌ها.

از نخستین متون به‌جا مانده درباره‌ی نظریه‌ی داروین یکی رساله‌ی *حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان* (۱۲۵۹) به قلم سید جمال‌الدین اسدآبادی است.^۱ این رساله که به درخواست یکی از معلمان مدرسه‌ی اعزاء حیدرآباد هند و در پاسخ به نامه‌ی او نوشته شده بود، اصولاً درباره‌ی ایده‌های ماتریالیست‌ها بود. نویسنده از «دارون» به‌عنوان «سید» یکی از این طایفه‌های مادی‌گرا نام می‌برد و سخت بر او می‌تازد که اصل انسان را از نسل میمون‌ها دانسته و با این کار قصد داشته چونان سایر نیچریان، بنیان دین و اخلاق را بکند و نفی صانع و رفع ادیان کند (معصومی، ۱۴۰۱).

ماجراهای داروین در ایران

اسدآبادی البته انتخاب طبیعی را در تمام قلمروهای گیاهی و جانوری نفی می‌کند، اما بطلان آن را در خصوص انسان بدیهی می‌یابد و می‌گوید:

و این بیچاره [داروین] را فقط مشابهت و مماثلت ناقصه‌ای که میانه انسان و میمون است در بادیه خرافات انداخته است و برای قلب خود بواهیتاتی چند تمسک نموده است. یکی آنکه اسبهای سیبریا و بلاد روسیه را موی بیشتر است از اسبهایی که در بلاد عربیه تولد می‌آید و سبب این را حاجت و عدم حاجت قرار داده است و حال آنکه علت این بعینه همان علت کثرت نباتات و قلت آنها است در بقعهٔ واحده در سنین مختلفه بر حسب بسیاری امطار و وفور میاه و کمی آنها، و همان علت نحافت و لاغری سکان بلاد حاره و فربھی باشندگان بلاد بارده است بسبب کثرت تحلیل و قلت آن (اسدآبادی، ۱۲۵۹، ۱۰).

بدین ترتیب اسدآبادی، در تقابلی غیرمستقیم با سر سید احمدخان هندی، داروینیسیم را ذیل ماتریالیسم و در امتداد نظریه‌های ماتریالیستی کهن قرار داده و به آن می‌تازد تا نمونه‌ای از بنیادگرایی نظری از یک متجدد سیاسی را خلق کند. این رساله بعدتر توسط محمد عبده به عربی نیز ترجمه شد. همزمان اما کتاب دیگری با عنوان *آیات بینات* (۱۲۵۹) به قلم محمد حسین شهرستانی نوشته می‌شود، که مانند رساله‌ی اسدآبادی در هند چاپ می‌شود و نسخه‌هایش به ایران می‌رسد. این کتاب نخستین ردیه‌ی تفصیلی شیعی بر نظریه داروین است، به قلم عالمی آشنا به علوم قدیم (نگاه کنید به *رساله الحدید*) و در عین حال منتقد علوم جدید (نگاه کنید به موضع زمین مرکزی او و نیز لهب و لعب خواندن آزمایش‌های میرزا ملکم خان در دارالفنون. گرچه ناگفته نباید گذاشت که پذیرش نجوم خورشیدمرکزی توسط این عالم که بعداً در کتاب *موائد بازتآب* می‌یابد نقش بسزایی در استقبال از این نظریه در میان عالمان دینی داشت). اما شهرستانی هم در ردّ نظریه داروین، ذیل عنوان «ردّ دهرتون»، بی‌پرواست.

متأسفانه ناکافی بودن پژوهش‌های صورت گرفته در باب داروینیسیم در متون اواخر دوره‌ی قاجار ترسیم تصویری واقعی از روایت داروینیسیم در آن دوره را ناممکن می‌سازد، اما تألیف این سلسله‌نقدها خود گواهی است بر حضور این نظریه در مکتوبات

این دوره. از جمله چیزهایی که در همین بدو امر روشن می‌شود یکی این است که کمبود متون دست اول داروینی در زبان فارسی سبب می‌شد طرفین نزاع بر سر داروینیسم آزادی عمل مشبعی در خوانش‌های دلبخواهی از این نظریه داشته باشند، چه به لحاظ زیست‌شناختی، چه فلسفی، اجتماعی و سیاسی. همین امر هم سبب می‌شد دایره‌ی بحث داروینی به سرعت از مرزهای علمی فراتر رود و با دیگر مسایل پیوند بخورد. گروهی از واکنش‌های انتقادی اولیه، چنان‌که دیدیم، به سرعت آن را با ماتریالیسم پیوند زد و ذیل عنوان الحاد بدان حمله کرد. نمونه‌ی دیگری از این واکنش‌ها کتابی بود با عنوان *مرآت العقل* (۱۲۸۹) به قلم عالمی شیعی به نام محمدعلی سنقری حایری که در ردّ ماتریالیسم نوشته شده بود و استدلال‌هایی فلسفی علیه نظریه‌ی داروین ارائه می‌کرد. سنقری به هجو در ردّ داروین می‌نویسد:

خوش گفت حکیمی [منظور اسدآبادی است] که بیچاره دارون و اتباع
او در این مقالات غافل اند که چندین هزار سال است که عربها و عبریها ختنه
میکنند، با وجود اینها یکی از آنها مختون زاییده نشده و چنین که اینها
میگویند ممکن است بعد از قرن‌ها به تدریج پشه‌ها فیل شوند و فیل‌های جنگل
پشه شوند (به نقل از معصومی، ۱۳۹۷، ۱۰۵).

چنانکه پیداست فهم سنقری از تکامل بیش از آنکه با داروین و انتخاب طبیعی او متناسب باشد، با نسخه‌ای عامیانه از لامارکیسم متناسب بود، یعنی این ایده که هرگونه صفت اکتسابی در فرایند وراثت به فرزندان منتقل می‌شود. البته سنقری در این کج‌فهمی تنها نبود، و بیراه نیست اگر بگوییم در این دوره مرز روشنی میان داروینیسم و درک عامیانه از لامارکیسم وجود ندارد. ضمن اینکه ایرانیان نیز در این فقره تنها نبودند، و از قضا درک لامارکی از داروینیسم در اروپا، بویژه در متون غیرزیست‌شناختی، نیز چنان شایع بود که داروین را بابت خوانش‌های صورت گرفته از نظریه‌اش گلایه‌مند کرده بود.^۲

اما گروهی دیگر از واکنش‌ها نیز بودند که به دیده‌ای کامبیش مثبت به آن نگریستند، اگرچه برخوردی گزینشی را در پیش گرفتند، به این ترتیب که با بخش‌های گیاهی و جانوری آن از در موافقت درآمدند و آراء ناظر به انسان را زیر سؤال بردند. نمونه‌ی مشهور این دسته از متون را محمدرضا نجفی اصفهانی در کربلا و به زبان عربی

نوشت؛ نقد فلسفه دارون (۱۲۹۰) با تکامل در محدوده‌ی گیاهی و جانوری موافق بود و بلکه آن را مندرج در متون دینی می‌دانست، اما همچنان تکامل انسانی را مردود می‌شمرد. در ادامه علی اکبر هزارجریبی کتاب *فلسفه انسان* (۱۲۹۲) را به نگارش درآورد و سخت به ترانسفورمیسم یا همان نظریه‌ی تبدل انواع تاخت. کمی بعدتر نیز اسدالله خرقانی، روحانی نوگرا و از انقلابیون مشروطه، رساله‌ای با عنوان *تنقید مقاله داروینیست‌ها* (۱۲۹۸) را در ادامه‌ی نگاه اسدآبادی نگاشت. در این اثر او به این ایده‌ی اروپایی که «انسان مسموخ میمون است» حمله می‌کند و به سنت قدما و با اتکای بر مفاهیم جنس و نوع نتیجه می‌گیرد انسان نمی‌تواند با سایر جانوران تبار مشترک داشته باشد. باید توجه داشت مفاهیم جنس و نوع اگرچه تباری ارسطویی دارند و عمدتاً در منطق به بحث گذاشته می‌شوند اما در متون طبیعت‌شناسانه تا قرن هجدهم اروپا-مثلاً در نوشته‌های کارل لینه و کنت دو بوفون- نیز به چشم می‌خورند.

نکته‌ی مهم این است که تا این تاریخ هنوز هیچ متنی از خود داروین به فارسی یا عربی ترجمه نشده است. از اواخر قرن نوزده میلادی، و به‌ویژه با انتشار مجله‌ی *المقتطف از ۱۸۷۶* در بیروت و بعداً در قاهره متونی از داروینیست‌ها به عربی ترجمه یا تألیف می‌شود. اما در ۱۹۱۸ (۱۲۹۶ شمسی) است که اسماعیل مظهر پنج فصل از کتاب *درباره‌ی منشأ انواع* را به عربی ترجمه می‌کند و طبیعتاً دسترسی به آن برای عالمان شیعی ساکن عراق و ایران ممکن می‌شود.

اما فارغ از موضعی که عالمان در قبال نظریه‌ی تکامل اتخاذ می‌کنند، مفاهیمی که با آن پیوند می‌خورند نیز جالب توجه است؛ شاید مهم‌ترین مفهوم در این نزاع مفهوم ماتریالیسم باشد، که محوریت آن فارغ از محتوای نظریه‌ی داروین، بی‌تأثیر از شبلی شمیم و کتاب *فلسفه النشوء و الارتقاء* او نیست. کتابی که در ۱۸۸۴ (۱۲۶۲ شمسی) و با عنوان فرعی *تعریف لشرح بوخنر علی مذهب داروین منتشر شد* و در حقیقت ترجمه‌ای بود از اثر لودویگ بوخنر (در متون فارسی بعضاً بوکنر) آلمانی. چنان‌که گفته شد، یک مجرای آگاهی اولیه ایرانیان از نظریه‌ی تکامل عمدتاً متون عربی بوده است؛ متونی که در مصر و شام و به همت تحصیل کرده‌های مدارس تبشیری تألیف و ترجمه شده بود و در قالب مجلاتی همچون *المقتطف و الهلال* و در نزاع با

مجلاتی چون *المشرق* نشر می‌یافت. حتی نخستین ترجمه‌ی (ناقص) صورت گرفته از منشأ *انواع* توسط عباس شوقی (۱۳۱۷) احتمالاً از روی ترجمه‌ی عربی اسماعیل مظهر بوده است (معصومی، ۱۳۹۷). علاوه بر این، مناقشات جدی سیاسی و اجتماعی که میان روشنفکران و عالمان مصری و شامی در گرفت بر غنای این مباحث افزود (بنگرید به الشاکری، ۲۰۱۳ و زیادات، ۱۳۹۸)، مناقشاتی که نمونه‌ی آن در زبان فارسی کم‌تر دیده شد. گرچه در گذر زمان و با کم‌رنگ شدن پیوندهای فرهنگی میان فارسی‌نویسان ایران و نویسندگان دنیای عرب در عصر پهلوی، به تدریج از این دادوستد نیز کاسته شد. دسته‌ی دیگری از واکنش‌ها که در نوع خود جالب توجه است، به کسانی اختصاص دارد که در پرتو نوعی خودشیفتگی تاریخی، اصالت و بداعت نظریه‌ی داروین را زیر سؤال بردند و مفاد آن را به پیشینیان علم و فلسفه‌ی اسلامی منسوب کردند. از جمله‌ی این واکنش‌ها کتاب *داروین و حکمای مشرق‌زمین* (۱۳۰۲) نوشته‌ی روشنفکری با نام میرزا عنایت‌الله دستغیب شیرازی است. او در عین این‌که نظریه‌ی داروین را پذیرفته اما آن را مطلقاً بدون اصالت می‌داند و ردّ ایده‌های آن را در آثار جاحظ، بیرونی، ابن مسکویه، و ملاصدرا دنبال می‌کند. در مقدمه‌ی این اثر می‌خوانیم:

اگر بديدهٔ تحقیق و تدقیق نظری در کتب حکمیهٔ ایرانیان و سپس یک امعان بصری در عقیدهٔ داروین کنیم لاشک که ماخذ و مصدر تمام اقوال حکیم انگلیس را در کتب حکماء یونان و ایران خواهیم یافت. بعبارہ آخری مذهب و عقیدهٔ داروین یک مذهب و عقیدهٔ جدید نیست که فقط از قریحه و ذکاوت یا کاوش و تفتیش و تجربت وی به تنهایی در عرصهٔ کتبی پیدا شده باشد. بلکه قرن‌ها و سال‌های سال قبل از این حکماء یونان معتقد بوی بوده‌اند- لیکن بعد از اسلام حکماء و فلاسفهٔ ایران باندازه‌ای این عقیده را منقح کرده و بر آن افزوده‌اند که مزیدی بر آن متصور نیست... و اگر بگوییم داروین همان عقاید را یا شنیده یا لاقط در کتب مترجم یونان بزبان انگلیسی دیده و پیروی از آن کرده و آن را حسا تجربه کرده راه خلاف نپیوده‌ایم (دستغیب، ۱۳۴۲، ۳-۲).

برپایه‌ی همین مرور کوتاه می‌توان گفت ماجرای داروین‌یسم در فارسی به‌گونه‌ای است که می‌توان سه سنخ متداول واکنش‌های دینی به نظریه‌های علمی که یان باربور (۱۳۶۲) از هم تمیز داده را در این سرگذشت مشاهده کرد: واکنش‌هایی که نظریه‌ی

ماجرای داروین در ایران

علمی را مطلقاً رد می‌کنند، واکنش‌هایی که نظریه را با متون دینی سازگار می‌کنند، و واکنش‌هایی که نظریه را مصادره کرده و اصلاً آن را به متون دینی و سنت خودی منسوب می‌دارند.

از جمله مفاهیم دیگری که در این دوره با داروینیسم گره می‌خورد، و از این لحاظ شدیداً متأثر از سنت اروپایی آستن داروینیسم است، مفهوم پیشرفت است. در این سنت که شاید در قرن نوزدهم بیش از همه با نام هربرت اسپنسر شناخته شد، تکامل تاریخ طبیعی پیوندی تنگاتنگ با تکامل تاریخ اجتماعی و اخلاقی داشت (اسپنسر، ۱۸۵۷). بدین ترتیب تکامل از جهات متعدد با مفهوم پیشرفت گره خورد و به‌طور جدی در خدمت اندیشه‌ی اتوپایی قرار گرفت که بعضاً غرب و محصولات غربی را همچون دوره‌ای تکامل‌یافته‌تر در مسیر تاریخ می‌دید. علاوه بر آن، آموزه‌ی عمومی‌تر تکامل همچون یک قانون عمومی در حوزه‌های دیگر، اعم از زبان، ادبیات و جامعه نیز به‌کار گرفته شد. از مهم‌ترین آثار مکتوب با این جهت‌گیری را می‌توان نزد محمد علی فروغی یافت، چه در رساله‌ی *اندیشه دور و دراز* (۱۳۰۵) و چه در کتاب *سیر حکمت در اروپا* (۱۳۱۹). فروغی بعد از توضیح مبادی انتخاب طبیعی در *اندیشه دور و دراز* می‌گوید:

چون به نظر فلسفهٔ تکامل در عالم خلقت نگاه کنیم می‌بینیم ترقی موجودات همواره در یک جهت خاص واقع شده بدواً از بی‌جان به سوی جاننداری رفته یعنی جماد مبدل به نامی گردید. آنگاه جانور چون بنای ترقی گذاشته تکامل او با تنوع اعضاء بدن و بسط و تفصیل سلسلهٔ اعصاب مقارن و همراه بوده است.» (فروغی، ۱۳۰۵، ۲-۵۱)

معادل‌گذاری‌های فروغی و پیوندی که میان داروین و اسپنسر برقرار می‌کند تمایل او را به پررنگ کردن دلالت‌های اجتماعی و اخلاقی تکامل نشان می‌دهد. در سیر حکمت او در تبیین این پیوند و در توضیح ربط وثیق تکامل و پیشرفت می‌گوید:

سیر تکاملی شامل احوال روحانی موجودات نیز هست که برای این که ارتباط موجود جاندار با عالم بیرونی همواره بهتر و بیشتر شود پیوسته اعضای مربوط به مدارک و مشاعر جانداران طول و تفصیل می‌یابد و پایه و مایهٔ ادراک و شعورش افزون میشود و از ادراک بسیار ضعیف حیوانات پست از قبیل صدف و اسفنج و کرم که حتی حواس ظاهر را هم تمام ندارند تا فکر عمیق فیلسوفان

نوع بشر که در چگونگی زمان و مکان بحث میکند و پی به علت و معلول میبرد و قیاسات عقلی ترتیب میدهد، چون درست بنگری یک رشتهٔ مسلسل واحد از درجات و مراتب شعور است، و احساسات قلبی و فطریات خلقی و تمایلات و ارادات انسانی نیز همین حال را دارد. (فروغی، ۱۳۱۹، ۶۸۹-۶۹۰)

حرکت بدیع فروغی این است که می‌کوشد پیوند میان داروینیسیم و ماتریالیسم را از هم بگسلد و نشان دهد داروینیسیم نه تنها با اخلاقیات در تضاد نیست که هیچ منافاتی با توحید نیز ندارد، و بلکه اصلاً این منافات برایش غریب است. او در همان رساله‌ی نخست و در پاسخ به زنی که نظریه‌ی داروین را ناقض خداپاوری می‌داند، می‌گوید «قبل از آن که ببینم بعضی از متشرعین در مقام ابطال این رأی می‌باشند، هیچ به ذهنم نرسیده بود که از آن ممکن است خللی به اساس توحید وارد آید» (فروغی، ۱۳۰۵، ۳۸).

در کنار این شرح فلسفی همدلانه از نظریه، معرفی علمی تکامل را نیز می‌توان از همین دهه‌ی ۱۳۰۰ دنبال کرد، از جمله در مقالات مندرج در مجله‌ی فرهنگ رشت (۶-۱۳۰۳). این دست معرفی‌های علمی که در نشریات احزاب چپ در این دهه به جریان افتاد البته با جهت‌گیری نظری خاصی همراه بود (نمونه‌ی آن مقاله‌ی «تکامل و انقلاب» در همین مجله). ترویج نظریه‌ی تکامل از سوی کمونیست‌های ایرانی پیوند داروینیسیم و ماتریالیسم را محکم‌تر ساخت؛ پیوندی که پیش‌تر در روایت عربی از داروینیسیم نیز تقویت شده بود. (الشاکری، ۲۰۱۳ و زیادات، ۱۳۹۸) اما این پیوند در فارسی پشتوانه‌ی زبانی نیز پیدا کرده بود، چه اینکه معادل «تکامل» واژه‌ی محوری هر دو سنت بود. پیوند این دو سنت از مجرای «تکامل» را از جمله می‌توان در نوشته‌های تقی ارانی مشاهده کرد. او که تحصیل‌کردهٔ شیمی بود، علاقهٔ زیادی به طرح مستقل مباحث علمی و نیز پیگیری دلالت‌های فلسفی و اجتماعی آنها داشت. وی از سویی بر این باور بود که «هگل به تکامل و نمو دیالکتیک معتقد است و تکامل را با قانون تکامل در ضدین بیان میکند» (ارانی، ۱۳۱۴، ۸۵) و از دیگر سو می‌گفت «داروینیسیم، بشر را به دیالکتیک و تکامل موجودات زنده متوجه کرده است» (ارانی، بی‌تا، ۷۶، به نقل از صمدی و معصومی، ۱۴۰۰). پیوند این دو سنت در اصطلاح «تکامل» تاندازه‌ای به معادل‌گذاری فارسی اصطلاحات فرنگی نیز باز می‌گردد. آنچه در برخی متون فارسی

هنگی به «تکامل» بازگردانده شده در واقع *Entwicklung* آلمانی است که در انگلیسی عموماً با *development* معادل‌گذاری شده، و ربط نزدیکی با «توسعه» در معنای اقتصادی معاصر آن دارد. «تکامل» در معنای داروینی اما معادل *evolution* انگلیسی است که عموماً در آلمانی هم عیناً با همین لفظ آمده است. اینکه «تکامل» چقدر معادل خوبی برای هر یک از این دو اصطلاح است البته همواره محل نزاع بوده، اما به هر تقدیر این وحدت معادل‌ها احتمالاً در چنین پیوندی بی‌تاثیر نبوده است.

تأثیرپذیری از سنت عربی داروینیسم اما جنبه‌ی سیاسی مهم‌تری نیز داشت؛ نخستین مروجان داروینیسم در دنیای عرب در عین حال پیشگامان سوسیالیسم در دنیای عرب نیز بودند. شبلی شمیل تنها یکی از این چهره‌ها، و شاید تأثیرگذارترین آنان، بود. به‌هرحال بی‌جهت نبود که شمیل کتابی از بوختر را برای معرفی داروینیسم ترجمه کرد، بوختری که خود سوسیالیست شناخته‌شده‌ای در اروپا بود و کتاب *داروینیسم و سوسیالیسم* (۱۸۹۴) او بر این مدعا گواهی می‌داد. پیوند این دو سنت فکری در دنیای عرب چنان بود که به ادعای الشاکری در کتاب *خوانش داروین به عربی ۱۹۵۰-۱۸۶۰* (۲۰۱۳) و بر پایه‌ی روایت مصطفی حسنین منصوری در کتاب *تاریخ المذهب الاشتراکیه* (۱۹۱۵)، اساساً نخستین سوسیالیست‌های عرب پیش و بیش از آنکه مارکسیست باشند داروینیست بودند، و ایده‌های سوسیالیستی‌شان را در چارچوب تکامل داروینی صورت‌بندی می‌کردند. به ادعای الشاکری «برای بسیاری از روشنفکران عرب، همچون بسیاری از روشنفکران در نواحی دیگر، سوسیالیسم در وهله‌ی اول پیوندی قوی‌تر با تکامل و با داروین داشت، تا با کمونیسم یا با مارکس، هرچند کم‌تر کسی به این تبارشناسی توجه می‌کند» (الشاکری، ۲۲۴). سنجش این ادعا ناظر به سنت فارسی البته مستلزم تحقیقی مفصل است. اما اگر هم سوسیالیست‌های ایرانی لزوماً داروینیست نبوده باشند، این‌قدر هست که عمده‌ی داروینیست‌های ایرانی سوسیالیست بوده‌اند و همین سرنخی به دست می‌دهد برای فهم این‌که چرا بیشترین نوشته‌های داروینی در متون غیرزیست‌شناسی در فارسی به قلم روشنفکران چپ بوده است.

این پیوند البته خود را در درک بخصوص آنها از داروینیسیم نیز بازتاب می‌دهد، درکی که می‌کوشد میان تنازع بقا و نوع‌دوستی آشتی برقرار کند. چنانکه می‌دانیم محوریت ایده «تنازع بقا» در داروینیسیم مولد تصویری گلا دیاتوری از صحنه طبیعت بود، بطوریکه توماس هاکسلی را قادر می‌ساخت تا مدعی شود «دنیای جانوران حدوداً در همان سطحی قرار دارد که نمایش گلا دیاتورها» یا اینکه «فراسوی روابط محدود و موقتی خانواده، "وضع طبیعی زندگی" عبارت بود از جنگ هابزی هر یک علیه همه (هاکسلی، ۱۸۹۴). جالب اینکه مشابه همین تعبیر را در یکی از نطق‌های مجلس دوم در ۱۲۹۹ از زبان شیخ محمد خیابانی نیز می‌شنویم، جایی که می‌گوید «طبیعت میدان یک مجادله عمومی است که زندگی را پاداش مظفرین و غالبین قرار داده است. در این کارزار بزرگ ناتوانان و ضعفا نمی‌توانند زیست کرد» (جریده تجدد، مطبوعه تبریز). درک ارانی سوسیالیست از تنازع بقا اما یکسره متفاوت بود، و همراستا با خوانش چپ از داروینیسیم می‌کوشید زیر سایه‌ی مفهوم دیگر دوستی و ایثارگری در ایده‌ی تنازع بقا تجدیدنظر کند. به باور او «بشر وقتی خواهد توانست بقا خود را بطور کامل حفظ کند که قانون تنازع بقا را همان طوریکه خود لامارک و داروین و علمای مادی و اجتماعی معاصرینشان فهمیده‌اند بفهمد و عمل کند. یعنی جامعه‌ی عاری از خودپرستی و اختلاف تشکیل دهد» (ارانی، ۱۳۵۵).

طی دو دهه‌ی دوم قرن چهاردهم شمسی اما کم‌کم پای نظریه‌ی تکامل به ادبیات و مطالعات ادبی و اجتماعی نیز باز شد. میرزاده‌ی عشقی همین سال‌ها «در نکوهش نوع بشر» چنین سرود:

پدیدآور پند نو «داروین»	به پندار دانای مغرب‌زمین
سپس ناسزا نامش آدم نمود	زمانه ز میمون دمی کم نمود
دمی کو که من عارم از آدمی ست	اگر آدمیت بر این بی‌دمی ست؟
که در جنگلی راحت اکنون بدم	چو اجدادم ای کاش، میمون بدم
چرا آفریدند این سان مرا؟	مرا آفریدند انسان چرا؟

به همین سیاق صادق هدایت در ۱۳۱۲ داستان *پدران آدم* را با محوریت عشق دو میمون-آدم منتشر کرد. در این داستان «خانواده‌های گوناگون و ناشناس میمون‌های کلان شبیه به آدمیزاد یا (آدم-میمون) حلقه‌ای را تشکیل می‌داد که نژاد انسان را به

ماجراهای داروین در ایران

میمون متصل می‌کرد» (هدایت، ۱۳۱۲). کمی بعدتر یعنی در ۱۳۲۱ ملک‌الشعراء بهار در کتاب *سبک‌شناسی؛ یا تاریخ تطور نثر فارسی* (۱۳۲۱) از استعاره‌ی انتخاب طبیعی برای توضیح تطور در زبان استفاده کرد. او فصل پنجم این کتاب با عنوان «نثر فارسی از لحاظ تطور حرفی و لغوی» را با شرح نظریه‌ی داروین از «ناموس تطور» آغاز می‌کند و مفاهیم کلیدی این نظریه را به روایت لودیگ بوخنر آلمانی شرح می‌دهد و با استناد به هم‌او میان تطور انواع طبیعی و لغات در زبان آنالوژی برقرار می‌کند، و قواعد حاکم بر هر دو را از یک سنخ می‌شمرد:

عوامل حقیقی تغییر لغات بعین همان عواملی است که در انواع عمل می‌کند و آن عبارتست از «تحول» و «انتخاب طبیعی» و «تنازع» و «بقای انب» و از جمع شدن اسباب مختلف کوچک که هیچ یک در نفس خود قابل توجه نیستند مثل نفوذ لغات بیگانه، تراحم خطیبان و نویسندگان، اختراعات و اکتشافات، علوم جدید، تنازع الفاظ با یکدیگر و غیرذلک موجب تغییر و تحول لغات و شاخه‌ها و ایجاد لهجه‌ها فراهم می‌آید، و گاهی نیز در نتیجه همین عوامل و اسباب حدود و صورت‌های بین‌بین نیز از میان می‌رود (بهار، ۱۳۲۱، ۱۷۶).

در ۱۳۲۹ نیز امیرحسین آریان‌پور کتاب *در آستانه رستاخیز؛ رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ* را می‌نویسد و داروینیسم را در بطن نظریه‌ی تاریخ قرار می‌دهد. به موازات این تأثیرپذیری‌ها از دهه‌ی ۱۳۱۰، و با تأسیس رشته‌ی علوم طبیعی در دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران اما فصل جدیدی در مطالعات تکاملی در فارسی آغاز می‌شود. حسین گل‌گلاب در ۱۳۱۳ مقالات «داروین و عقاید او» را در *ماهنامه مهر* به چاپ می‌رساند که نوشتاری یکسره علمی در تشریح داروینیسم بود. از نمونه‌های کتب درسی تألیفی در این دوره نیز می‌توان به کتاب *زمین‌شناسی* (۱۳۱۳) نوشته امین میرهادی و نیز کتاب *تکامل تدریجی موجودات زنده* (۱۳۲۰) به عنوان کتاب درسی سال ششم شعبه‌ی طبیعی اشاره کرد. متون تکاملی در دهه‌ی بعد و به برکت ترجمه‌ها و تالیفات محمود بهزاد قوت بیشتری می‌گیرد، و به تدریج نظریه‌ی تکامل از نشریات و رسالات روشنفکری و دینی فراتر می‌رود و در کتب و مجلات علمی نقل شرحی قابل قبول تر می‌یابد.

ذهنیت تاریخی شکل گرفته در باب نظریه‌ی تکامل که آن را هم‌بسته‌ی ماتریالیسم می‌فهمید اما هرگز به این آسانی گسسته نشد، ذهنیتی که داروین‌یسم را با ماتریالیسم تاریخی پیوند می‌داد و با مارکسیسم گره می‌زد. به عنوان نمونه، مقدمه‌ی نخستین ترجمه‌ی کامل از کتاب *درباره‌ی منشأ انواع* در سال ۱۳۵۷ به قلم نورالدین فرهیخته آشکارا نظریه‌ی تکامل را با آموزه‌های مارکسیستی پیوند زد، و بلکه آن را بر اصول مارکسیسم استوار ساخت. در مقدمه ذیل عنوان «اصولی که فرضیه‌ی تکاملی داروین بر آن استوار است» از جمله این اصل آشنای ماتریالیسم دیالکتیکی آمده است: «اصل تبدیل تغییرات کمیتی به کیفیتی: در دنیای جاندار تراکم تغییرات کمیتی منجر به تغییرات کیفیتی می‌شود»، یا «اصل اعداد» که بر پایه‌ی آن «هر جزء از دنیای جاندار و نیز کل آن ضدی دارد که به آن هویت می‌بخشد. تضاد علت حرکت و موجد تضادهای نوین است» (فرهیخته، ۱۳۵۷، ۱). همین ذهنیت البته نگرانی‌های مضاعفی را هم در میان محافظه‌کاران مذهبی در ایران معاصر رقم زده است و هنوز که هنوز است دستاویز آنان در مقابله با داروین‌یسم است، محافظه‌کارانی که به‌خودی خود نیز از ناحیه‌ی ماتریالیسم و انسان‌شناسی داروینی احساس خطر می‌کردند. نمونه‌های متأخر این احساس خطر را می‌توان در کاستن از سهم این نظریه در کتاب زیست‌شناسی رشته‌ی تجربی دبیرستان در دهه ۱۳۹۰، یا در تعطیل کردن مدرسه‌های محیط زیستی در همین دهه دید. به گفته‌ی عیسی کلانتری، رییس سازمان محیط زیست «در این مدارس ایدئولوژی‌های غیرشرعی ترویج می‌شد ... وزارت اطلاعات به ما اعلام کرد افرادی که بنیان‌گذار مدارس طبیعت بودند، عضو حزب توده هستند و صلاحیت هیچ‌گونه فعالیت‌ی را ندارند» (خبرآنلاین). بخش محسوس‌تر ماجرا برای اهل قم نیز مشکلاتی است که پس از صد و پنجاه سال همچنان بر سر راه مجوز نشر کتاب در حوزه‌ی تکامل باقی است.

^۱ تاریخ متون فارسی را به هجری شمسی آورده‌ام تا کار بر خواننده سهل‌تر شود.

آنگفته نباید گذاشت که خود داروین نیز بر پایه‌ی نظریه‌ی وراثت به‌خصوصش -پان‌جنسیس- راه را برای توارث صفات اکتسابی باز کرده بود، و به این اعتبار خودش یک لامارکیست بود. با این حال محوریت «انتخاب طبیعی» در فرایند تکامل چیزی است که او را از لامارکیسم متداول متمایز می‌کرد.

منابع

- Elshakry, Marwa, (۲۰۱۳). *Reading Darwin in Arabic*, ۱۸۶۰-۱۹۵۰, University of Chicago Press.
- Spencer, Herbert, (۱۸۵۷). Progress: Its laws and cause, *Westminster Review*, ۶۷:۲۴۴-۶۷.
- HUXLEY, Thomas Henry (۱۸۹۴). "The Struggle for Existence in Human Society." *In Evolution and Ethics and Other Essays*, ۱۹۵-۲۳۶. London: Macmillan and CO.

- ارآنی، تقی (۱۳۹۶ [۱۳۱۴]). *عرفآن و اصول مآءی*، انتشارآت حزب توءه ایرآن
- ارآنی، تقی (۱۳۵۵)، *آثار و مقآلات ءکتر تقی ارآنی*، کلن: پآل روگنشتاین ورلگ.
- باربور، ایآن (۱۹۶۸)، *علم و ءین*، ترجمه بهاءءءین خرمشاهی، ۱۳۶۳، تهران: مرکز نشر ءانشگاهی.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۴۹ [۱۳۲۱]) *سبک شناسی؛ یا تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران: انتشارآت امیرکبیر
- حسینیی [آسءآءی]، جمال ءءین. (۱۳۴۷، [۱۲۵۹] قمری، *حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان*. نجف: مطبعه ی حیدریه.
- خبرآنلاین، *توضیحات عیسی کلاآتری ءرباره تعطیلی مءارس طبیعت، بازءاشتی های محیط زیست و مرگ ۷ ببر ءر باغ وحش مشهد*، ۲۲ مراءء ۱۳۹۸. <https://acesse.dev/۶ef۷t>
- ءستغیب شیرآزی، میرزا عنایت الله، (۱۳۴۲ قمری)، *ءاروین و حکمای مشرق زمین*، بی جا.

- صمدی، هادی، معصومی، محمد (۱۴۰۰)، تأملی در واژه‌سازی‌های علمی: مطالعه موردی «وولوشن»، تاریخ علم، سال ۱۹، شماره ۱: ۲۷-۶۷.
- عشقی، میرزاده [کردستانی، سید محمدرضا]، (۱۳۱۵)، دیوان عشقی، تهران: چاپخانه سپهر
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷ [۱۳۰۵]). "اندیشه‌ی دور و دراز"، در مجموعه مقالات فروغی، تهران: نشر توس.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۸۸ [۱۳۱۹])، سیر حکمت در اروپا، تهران: هرمس
- معصومی، محمد. (۱۳۹۷). گزارشی از نسخه‌ای در رد نظریات مادی‌گرایانه داروین متعلق به دوره‌ی قاجاریه (۱۳۳۰ق). تاریخ علم، ۱۶(۱): ۹۵-۱۱۴.
- معصومی، محمد. (۱۴۰۱). دو نکته تازه‌یاب درباره رساله نیچریه. تاریخ علم، ۲۰(۱): ۲۲۷-۲۳۴.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲ [۱۳۱۲]). "پدران آدم"، در صادق هدایت، سایه روشن، تهران: انتشارات امیرکبیر.